

چیزی را تنها در ذهن، ذخیره کنند. دکتر پاک‌نژاد، ابتدا روش‌های پزشکی و داده‌های علمی را در ذهن خود جمع‌آوری می‌کردند و بعد به پردازش و تلفیق آن‌ها می‌پرداختند. کتاب‌های‌شان حاکی از این بیان بنده است. ایشان بسیار عالم و علم‌دوست بودند - چه علم پزشکی و چه علم دینی. انسانی به‌غایت فرهنگ‌پرور بودند و توجه خاصی داشتند نسبت به افرادی که در زمینه‌ی فرهنگ فعالیت می‌کردند. شدیداً اهل مطالعه بودند و از لحظات شب، سحر، صبح - وقت و بی‌وقت - برای مطالعه و دانش‌اندوزی استفاده می‌کردند. به اعتقاد من، ایشان زاهد، سالک و عارف بودند و در بسیاری موارد، چنان متواضع بودند که با پیرزنی که حتی سواد هم نداشت طوری صحبت می‌کردند که گویی با یک عالم سخن می‌گویند، در کنار آن هم، می‌دانستند و می‌توانستند که چگونه با مراجع و بالاترین اساتید دانشگاه باید صحبت کنند. یک جامعیت بیانی، یک تواضع استثنائی و زهد خاصی در وجودشان دیده می‌شود. در واقع می‌توان گفت که ایشان، وسعت یک شهر یا استانی را داشتند. ایشان می‌توانستند در هر اجتماعی و با هر شخصیتی به طرزی ابتکاری مراد و تبادل افکار کنند. به همین دلیل دکتر پاک‌نژاد، نزد جمیع آحاد مردم شهر یزد، از خردسال و نوجوان و دانش‌آموز و دانشجو گرفته تا افراد روحانی و صاحب‌منصب‌های بازاری و اداری و دانشگاه

تمام سخنرانی‌هایی که برای بچه‌ها، ایراد می‌کردند، هم به‌لحاظ مذهبی و هم از جنبه سیاسی جهت‌دار بود. بعضی اوقات هم که بچه‌ها، از ایشان درباره احکام و مسائل شرعی و اعتقادی و اخلاقی می‌پرسیدند و پاسخ‌های‌شان را از دیدگاه مذهبی - سیاسی می‌دادند. ایشان در متن سیاست، به صورت عالمانه‌ای حضور داشتند. همواره تأکید داشتند که شهادت و جهاد، امر بسیار مقدسی است.

می‌شود. شما تا چه حدی با مراتب علمی، مذهبی و خدمت‌رسانی شهید پاک‌نژاد به مردم آشنایی دارید؟ اصولاً افراد وجه اشتراک جسمانی و روانی فراوانی با یکدیگر دارند، اما بعضی از افراد هستند که نسبت به دیگران و همشهریان‌شان استثنائاتی دارند. مرحوم شهید پاک‌نژاد یکی از آن جمله افرادی بودند که نسبت به دیگران، استثنائات فراوانی داشتند؛ از جمله در پزشکی. به موازات افزایش مراتب علمی‌شان، مراتب مذهبی ایشان هم بالا بود. کمتر کسی پیدا می‌شود که این دو ویژگی را، همزمان داشته باشد. ایشان در حد قابل‌توجهی، قدرت پردازش مسائل را دارا بودند. یعنی این‌طور نبود که

در آغاز گفت‌وگو، مختصری از زمان و نحوه آشنایی خودتان با دکتر پاک‌نژاد، بگویید. من، تقریباً از حدود سال ۱۳۳۰، با آن بزرگوار آشنا شدم. از سال ۱۳۳۴ به بعد هم در ارتباط با موضوع مدرسه و تدریس، ایشان را می‌شناختم و با هم رفت‌وآمد داشتیم. شهید دکتر پاک‌نژاد، در آن زمان، فقط در جامعه تعلیمات اسلامی تدریس می‌کردند یا این به مراکز آموزشی دیگری هم می‌رفتند؟ شهید، از اولین روز تأمین مدرسه تعلیمات، در آن‌جا حضور داشتند؛ اما بعد از یک سال که از راه‌اندازی و آغاز به کار آن مدرسه گذشت، هفته‌ای یک روز هم با بچه‌ها صحبت می‌کردند. آیا سخنرانی‌های شهید پاک‌نژاد، صرفاً زمینه‌های مسائل دینی و مذهبی داشت یا تلفیقی از مسائل مذهبی و سیاسی زمان را در سخنان‌شان عنوان می‌کردند؟ روش بسیار خوبی که دکتر پاک‌نژاد، در سخنرانی‌های‌شان داشتند آن بود که به بچه‌ها می‌گفتند در هر زمینه که می‌خواهند سؤال کنند؛ در زمینه‌های اجتماعی، سیاسی، مذهبی و دینی؛ بعد سؤال‌ها را جمع می‌کردند و می‌گفتند: «هفته بعد جواب می‌دهم». به نظر من، این روش، روش بسیار خوبی بود که اگر الان هم در مدارس ما اعمال شود، بسیاری از ابهامات ذهنی دانش‌آموزان و دانشجویان و سردرگمی‌های آن‌ها بلافاصله برطرف

• درآمد

حاج علی اکبر رئوف، یکی از فعالان عرصه عمل کردهای استان یزد است که از دوستان و همراهان شهید دکتر پاک‌نژاد به شمار می‌آیند. وی، با طرح نقطه‌نظرهای مختلف خود و نیز بیان خاطرات متعددی از همراهی و همکاری‌های سیاسی و اجتماعی، نشان می‌دهد که دکتر پاک‌نژاد، هم‌زمان با پیش‌برد بعد علمی خود، ابعاد مختلف دیگری مانند جنبه‌های مذهبی، مردم‌دوستی، فعالیت‌های اجتماعی و سیاسی را نیز در روح و جانش تقویت می‌کرد، تا جایی که جمع این خصوصیات و ویژگی‌ها، شخصیت ایشان را سرآمد و زبان‌زد آحاد مختلف مردم کرده بود. رئوف که از سال‌های نخستین دهه سی با شهید پاک‌نژاد آشنایی و رفاقت داشته است، شغل شکوهمند «معلمی» را، مهم‌ترین و شایسته‌ترین شغل شهید پاک‌نژاد می‌داند و با توجه به رشته تحصیلی و سال‌ها طبابت ایشان در میان مردم یزد، توانایی‌های علمی، پزشکی، مذهبی و اجتماعی دکتر پاک‌نژاد را به‌منزله تقویت‌کننده‌های روحیه و استعداد تعلیم‌دهندگی ایشان می‌داند. رئوف که خود از معلمان سخت‌کوش استان یزد به شمار می‌آید و چندی وظیفه تعلیم و تربیت فرزندان شهید پاک‌نژاد را بر عهده داشته و سال‌ها نیز عهده‌دار مدیریت آموزش و پرورش استان یزد بوده است، با دلیل‌هایی آشکار و خاطرات آموزنده نشان می‌دهد که چگونه علم و دین، به بهترین نحو ممکن، در وجود شهید پاک‌نژاد به تلفیقی خداپسندانه و انسان‌دوستانه رسیده بود، طوری که همه فعالیت‌های علمی، اجتماعی و سیاسی ایشان، به‌منزله نشانه‌های آشکاری از ادغام جدایی‌ناپذیر علم و مذهب به‌منصه ظهور می‌رسیدند و همه مردم می‌توانستند آن جلو‌های واقعی را در وجود ایشان لمس و احساس کنند.

می‌گفت هر لحظه باید در انتظار شهادت باشیم...

گفت‌و شنود شاهد یاران با علی اکبر رئوف





داده‌اند، تنها با اذن مرجع شهر، یعنی آیت‌الله صدوقی، بوده است. اعمال، رفتارها و حرکت‌های سیاسی شهید پاک‌نژاد، به‌هیچ‌وجه خودسرانه و بدون هماهنگی با شهید صدوقی نبوده است که بعد مثلا بیابند و نتیجه را اعلام کنند. ایشان از مردم حمایت می‌کردند و حامی همه بودند. محال بود فردی، کاری یا مشکلی که داشته، برای رفع گرفتاری خود، نزد ایشان رفته باشد و بی‌نتیجه برگشته باشد؛ حتی اگر لازم بود، با وزارت‌خانه مربوطه هم صحبت می‌کردند. رفتار ایشان در این مورد و در موارد دیگر با پیرمرد و پیرزن و دانشجو و دهاتی و شهری، همه یکسان بود. ایشان در همه حال، بر اساس سیرت بزرگان و دستورات معصومین (ع)، با دیگران رفتار می‌کردند.

آیا در آن زمان، افراد دیگری هم در یزد بودند که به‌لحاظ همفکری و مشاوره با شهید صدوقی، که هم‌تراز و همکار دکتر پاک‌نژاد باشند؟ این پرسش را از این جهت مطرح کردم که اگر هم چنین افرادی، در آن اوضاع و احوال، حضور هم داشته‌اند، امروز دیگر، برای مردم چندان آشنا نیستند.

مرحوم شهید صدوقی در سطح خودشان فعالیت می‌کردند و مرحوم شهید دکتر پاک‌نژاد هم در سطح خودشان مؤثر بودند. خوب، افراد دیگری هم بودند که در جریان‌های پیش از انقلاب نقش داشتند و بسیار هم تلاش می‌کردند، اما این دو بزرگوار، در سطوح بالاتری، نسبت به بقیه افراد قرار داشتند. این مسئله را همه می‌دانند. من در حال حاضر، حضور ذهن ندارم که نام‌های آن افراد را به خاطر بیاورم؛ اما آن‌هایی که به چشم می‌آمدند، همین بزرگواران بودند، که همه آن‌ها را می‌شناختند. دانشجویها، طلبه‌ها و مردم کوچه و بازار همراه دکتر پاک‌نژاد بودند. ایشان، به‌هیچ‌وجه، شخصیتی تک‌بعدی نبودند. از نظر علمی و مسائل مذهبی و دینی، از جامعیت نسبی برخوردار بودند؛ با این وجود، همیشه خودشان را مقلد می‌دانستند و متعبدانه به اصول شرین عمل می‌کردند. روی هم رفته، ایشان انسانی بسیار پخته، عالم، زیرک، دانا، متوجه، هوشیار، دین‌باور، دلسوز دین و دلسوز اجتماع و مردم بودند. این‌ها واقیعت‌هایی است که ما از ایشان می‌دانستیم. وقتی که می‌خواستند نمایندنده مردم یزد شوند؛ اطلاعیه‌های زیادی در ارتباط با صلاحیت ایشان داده شد. ایشان در انتخابات، رقیب‌هایی هم داشتند که آن‌ها نیز افرادی خوب و صالح بودند. یکبار از ستاد انتخاباتی دکتر پاک‌نژاد، با من تماس گرفتند. به آن‌جا رفتم، یادم نیست خودشان در آن‌جا تشریف داشتند یا نه؛ من برای همکاری با ایشان، اعلام آمادگی کردم و گفتم که می‌توانم درباره فعالیت‌های دکتر پاک‌نژاد اطلاعیه بنویسم. به یاد می‌آورم که ایشان بعدها به من گفتند: «همین اطلاعیه‌های دوستان، مرا نماینده کرد.» من هم گفتم: «این لیاقت و شخصیت مذهبی و مردمی شما بود که باعث شد به این جایگاه برسید.»

آیا از شهادت و تشییع جنازه ایشان خاطره‌ای دارید؟ چه‌طور خبر شهادت‌شان را شنیدید؟

من وقتی آن خبر را شنیدم، باور نکردم؛ درعین حال که نسبت به صحت خبر تردید داشتم، دیگر هیچ نفهمیدم، بعد هم ما و همه مردم، زار زار گریه کردیم و حالت اضطراب ما توصیف‌ناپذیر بود، طوری که با خودمان و به همدیگر می‌گفتم که انقلاب اسلامی و حکومت دینی دیگر تمام شد؛ ولی وقتی پیام امام را شنیدم، روحیه و قلب‌مان تقویت شد. امام، واقعا سکان کشتی انقلاب را در دست داشتند و به‌موافق، به همه روحیه می‌دادند. ■

سیاسی ایشان، عالمانه و مدبرانه بود. من حتی چند مقاله هم درباره ایشان نوشته‌ام، اما هنوز هم نزد خودم شرمندهم که نتوانسته‌ام ایشان را آن‌چنان که باید و شاید معرفی کنم. معروف است که شهید، از سطح هوشمندی بالایی برخوردار بوده‌اند، آن‌گونه که حتی راه‌های سیاسی را به طرزی ظریف و همه‌جانبه انتخاب می‌کرده‌اند. بله، حتی می‌توان گفت ایشان، برای بسیاری از بزرگان، به عنوان مرجع بودند؛ طوری که وقتی آنان به مشکل برمی‌خوردند، دکتر پاک‌نژاد راه درست را به آن‌ها نشان می‌داد. نقل است که دکتر پاک‌نژاد برای تدریس و سخنرانی، اغلب به مدرسه تعلیمات دینی می‌آمدند؛ موقعیت

شهید پاک‌نژاد با آن جامعیتی که داشتند، در متن سیاست بودند و در آن نوع فعالیت، ید طولایی داشتند - با حضور فعال در نشست‌ها در مجالس و با بیان‌شان - می‌دانم که وقتی شهید صدوقی، به موانع سیاسی برمی‌خوردند، اولین نفری را که مطلع می‌کردند، دکتر بود

جغرافیایی این مدرسه در کجای یزد واقع بود؟
نزدیک محله امیرچخماق؛ که البته هنوز هم آن مدرسه دایر است و بچه‌ها در آن حال تحصیلند.
خاطرات و گفته‌های بسیاری از بزرگان استان یزد، حاکی از آن است که دکتر پاک‌نژاد، علاوه بر اخلاق نیکو و رفتار پسندیده‌ای که با مردم داشته‌اند، در زمینه مراد و آموشد با سرمداران سیاسی - طاغوتی آن زمان در شهر یزد نیز فعال بوده‌اند و حتی الامکان سعی می‌کرده‌اند با هوشیاری، از خشونت آن‌ها در رویارویی با مردم بکاهند.

بگذارید حرف بالاتر از این را، من به شما بگویم. ایشان، اگر این کار را می‌کردند، که بدون شک هم انجام

و مراجع، از محبوبیت و اعتبار زایدالوصفی برخوردار بودند.

به نظر شما، آیا شهید پاک‌نژاد، در طول حیات خود، به‌منظور روشننگری افکار مردم، نگرش‌ها و توانایی‌های علمی‌شان را با زمینه‌های سیاسی آن دوران، در هم تلفیق می‌کردند؟

شهید پاک‌نژاد با آن جامعیتی که داشتند، در متن سیاست بودند و در آن نوع فعالیت، ید طولایی داشتند - با حضور فعال در نشست‌ها در مجالس و با بیان‌شان - آن‌چه من اطلاع دارم، این است که وقتی آیت‌الله صدوقی، به مشکلات و موانع سیاسی برمی‌خوردند، اولین نفری را که مطلع می‌کردند، دکتر پاک‌نژاد بود. بعد به ایشان می‌گفتند که چه کار کنند، کجا بروند و به چه کسانی مراجعه کنند. همان‌طور که می‌دانید، آیت‌الله صدوقی به‌لحاظ دیدگاه‌ها و فعالیت‌های سیاسی، علاوه بر سطح شهر و استان، در سطح کشوری هم مطرح بودند، به همین خاطر مسائل را با دکتر پاک‌نژاد در میان می‌گذاشتند، که ایشان از نظر فکری و علمی جامعیت و ابتکار لازم را داشتند.

آیا حافظه‌تان یاری می‌کند که درباره حضور و فعالیت سیاسی دکتر پاک‌نژاد خاطره یا مواردی برای ما نقل کنید؟

به یاد دارم که تمام سخنرانی‌هایی که برای بچه‌ها، ایراد می‌کردند، هم به‌لحاظ مذهبی و هم از جنبه سیاسی جهت‌دار بود. بعضی اوقات هم که بچه‌ها، از ایشان درباره احکام و مسائل شرعی و اعتقادی و اخلاقی می‌پرسیدند و پاسخ‌های‌شان را از دیدگاه مذهبی - سیاسی می‌دادند. ایشان در متن سیاست، به صورت عالمانه‌ای حضور داشتند. همواره تأکید داشتند که شهادت و جهاد، امر بسیار مقدسی است. هم در زمان پیش از انقلاب و هم بعد از پیروزی انقلاب اسلامی، شهید پاک‌نژاد، آن‌چنان خود را پرورده و آمیخته با روح اسلامی و خصوصیات ائمه اطهار (ع) کرده بودند که هر لحظه آمادگی شهادت را داشتند. مثلا می‌گفتند: وقتی من به جبهه می‌روم و برای جهادکردن فعالیت می‌کنم، باید هر لحظه، در انتظار شهید شدن خود باشم. این تفکر زنده و دگرگون‌کننده‌ی دینی، بسیار مهم و راه‌گشا است؛ دست آخر هم دیدیم که ایشان، با همین تفکر هم به رحمت خدا رفتند. هم نوع نگاه و هم طرز فعالیت‌های